



دیدم نیروهای انتظامی و اورژانس، پیکرهای خون آلود فرزندانم را با برانکار حمل می کنند. جیغ می کشیدم و آن ها را در آغوش می گرفتم که نیروهای انتظامی مرا به گوشه اتاق هدایت کردند. آن جا همسر را دیدم که با ضربات چاقو خودکشی کرده بود و پیکری جانش روی زمین بود...

این گزارش حاکی است: در پی وقوع این حادثه هولناک، قاضی «حمود عارفی راد» (قاضی ویژه قتل عمد مشهد) تحقیقات قضایی را در حالی آغاز کرد که با دستورات محرمانه وی، گروهی از افسران زیاده به فرماندهی سروان سبکیار (رئیس کلانتری شفا) به ریشه یابی این ماجرا پرداختند.

شمشیر را از دست پدرشان بگیرند ولی او بابتی رحمی و سننگدلی ابتدا ضربه ای به گردن دخترم زد و سپس فرق پسرم را شکافت و بعد هم با ضربه ای صورت دختر ۱۷ ساله ام را خراشید. من هم با دیدن این صحنه های خونبار وحشت زده فریادمی کشیدم که فرزندانم را از چنگ او بپرانم اما «اساسان» فریادزنان به طرف من هجوم آورد که از ترس به داخل اتاق دیگری گریختم و در اتاق را قفل کردم. گوشی تلفن دستم بود که با پلیس ۱۱۰ تماس گرفتم. دقایقی بعد صداهای نامفهومی را شنیدم که برانکار بیوارید ولی می ترسیدم در را باز کنم! حتی صدای همسر را شنیدم که پسرم را صدامی زد. به ناچار و به آرامی در اتاق را با احتیاط باز کردم که

دوباره عصبانیت و خشم های وحشتناک او شروع شد به گونه ای که مرا به باغ ویلامی برد و با هر شینی که دم دستش می رسید مرا می زد و سپس پیکر نیمه جانم را داخل خودرو می انداخت و به خانه بازمی گرداند. این رفتارهای هولناک همسر در حالی هر روز بیشتر می شد که من آخرین دخترم را نیز باردار بودم. اگر چه حالا فرزندان دیرگرم بزرگ شده بودند ولی او توجهی به این مسائل نداشت و همواره مرا مقابل چشمان فرزندانم زیر مشت و لگد می گرفت و تا سرحد مرگ کتک می زد و بیشتر اوقات هم چاقو کشی می کرد. در واقع اصلا برایش مهم نبود که با چه وسیله ای به سوی من حمله ور می شود!

دختر بزرگم به ۲۷ سالگی رسیده بود ولی اجازه حضور خواستگاران را هم نمی داد. کار به جایی رسید که بالاخره دخترم از طریق قانونی اجازه ازدواج گرفت و به دنبال سرنوشت خودش رفت. در این شرایط و وحشتناک و ناچار واحد آپارتمانی را اجاره کردم تا فرزندانم را از چنگ او نجات دهم و خودم نیز در کنشاکش طلاق به خانه پدرم رفتم. قصد داشتم حق و حقوقم را از او بگیرم و بعد جدا شوم. در میان همین کشمکش ها روزی وقتی از خانه پدرم خارج شدم،

کشید و همسرم علاوه بر تحصیل برای تأمین مخارج زندگی در تهران کار می کرد اما از سوی دیگر من از خانواده ام دور افتادم و این موضوع برانیم رنج آور بود چرا که «اساسان» به دلیل خصومتی که با خانواده ام داشت اجازه دیدار آن ها را به من نمی داد. این بود که روزی او را تهدید کردم که یا باید به مشهد بازگردم یا این که من فرزندانم را با خودم به مشهد می برم چرا که بیش از ۸ سال از اقامت مان در تهران می گذشت و من صاحب دو فرزند شده بودم. اگر چه «اساسان» بعد از شنیدن این تهدید، طبق معمول مرا به شدت کتک زد و در اتاق زندانی کرد ولی من کوتاه نیامدم تا این که بالاخره مجبور به پذیرش خواسته ام شد و ما به مشهد آمدیم ولی اساسان نتوانست تحصیلاتش را به پایان برساند و در حالی به کارگری ساختمان روی آورد که سومین فرزند من نیز به دنیا آمد. «الناز» رنگ و بوی دیگری به زندگی ما داد چرا که «اساسان» دوست داشت دختری داشته باشد و دو فرزند قبلی من پسر بودند. به همین دلیل اندکی از آزار و اذیت های او کاسته شد و دیگر کمتر مرا با کمربند و شیلنگ کتک می زد. طولی نکشید که «اساسان» بنیای ما را ساختن و ساختن ما را به همراه باغ ویلا برای خودمان ساخت اما آرام آرام

گروه حوادث - دستان آغشته به خونم را بنگرید، این ها خون فرزندان بی گناهم است که شوهرم آن ها را با ضربات شمشیر مجروح کرد و سپس خودش را با چاقو کشت چرا که... این ها بخشی از اظهارات زن ۴۳ ساله ای است که با سر و وضعی خون آلود به مقر انتظامی هدایت شده بود. این زن که هنوز در شوک این ماجرای وحشتناک به سر می برد درباره سرگذشت خود به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری شفا می گفت: هنوز ۱۷ سال بیشتر نداشتم که پای سفره عقد نشستم و با «اساسان» ازدواج کردم. او از آشنایان خانوادگی ما بود و خودش را برای آزمون سراسری (کنکور) آماده می کرد اما در مدت کوتاهی پس از آغاز دوران نامزدی متوجه شدم که «اساسان» جوانی عصبی است و به همین دلیل مدام با خانواده ام درگیر می شد. او هر بار در نزاع های مختلف چاقو می کشید و ترس و وحشت ایجاد می کرد. زمانی که رفتارهای خطرناک او شدت گرفت، می خواستم از او طلاق بگیرم ولی باز منصرف می شدم تا این که ۲ سال بعد «اساسان» در دانشگاه شهید بهشتی و در رشته بنیای سنجی پذیرفته شد و من هم به ناچار همراه او به تهران رفتم. بیش از ۴ سال دوران نامزدی ما طول

قتل شوهر دوم بخاطر عشق قدیمی



همزمان مشخص شد که جسد متعلق به مرد ۵۸ ساله ای به نام مراد اوسان کوجصفهان است. ثبت لحظه جنایت خونین توسط دوربین مداربسته بدین ترتیب به دستور باز پرس ویژه قتل، تیمی از کارآگاهان پلیس مأموریت یافتند تا تحقیقاتی را برای شناسایی و دستگیری عامل یا عوامل این جنایت خونین آغاز کنند. کارآگاهان در همان تحقیقات اولیه دوربین های مداربسته محوده جنایت را مورد بازرسی قرار دادند، پی بردند که دوربین مداربسته لحظه جنایت را ثبت کرده است. همین سرنخ کافی بود که پلیس در یک قدمی عاملان این جنایت قرار بگیرد. بنابراین ابتدا صاحب موتورسیکلت احضار و تحت بازرسی قرار گرفت.

مرد جوان وقتی دید که دستشان برای پلیس رو شده است و راز جنایت دوستش را افشا شده دید به ناچار لب به اعتراف گشود گفت که فرشاد با چاقو مراد را به قتل رسانده است. به دنبال اعتراف پسر جوان خیلی زود فرشاد شناسایی و دستگیر شد.

این مسرد وقتی دید که هیچ را انکاری ندارد، قتل مراد را به گردن گرفت و گفت: از آنجایی که بنیاد حدود ۱۰ سال پیش از ازدواج اولش شکست خورده بود و با من ارتباط داشت، وقتی دیدم که معیارهایمان به هم

طرفی هم خشونت کلامی و فیزیکی همسر بنیاد باعث شده بود که اختلافات خانوادگی بین آنها شدت بگیرد. بنیاد برای آن که از کتک خوردن های همسرش خلاص شود، برای رسیدن به خواسته پیش به هر ترندی متوسل می شد تا این که برای بار چندم ماجرای کتک خوردن از همسرش را با فرشاد در میان گذاشت. افکار پلیدی ذهن او را درگیر کرده بود. نقشه کشید که فرشاد همسرش را بی سروصدا گوش مالی دهد

بنیاد با حرف هایش توانسته بود فرشاد ۴۸ ساله را وارد ماجرای خطرناکی کند و جان همسرش را بگیرد و کتک های او را از داشتن پدر محروم کند. بالاخره طراحی این نقشه هولناک به پایان رسید و فرشاد برای خرید چاقو به بازار رفت. طولی نکشید که مقدمات این جنایت و وحشتناک فراهم شد.

مهرماه سال گذشته بود که فرشاد با مراد تماس تلفنی گرفت و با او قرار ملاقات گذاشت و همزمان به بهانه اینکه با همسر یکی از اقوامش قسرا ملاقات دارد، از دوستش وحید ۲۳ ساله خواست که با موتورسیکلت وی را به سر قرار ببرد. مراد هم بی خبر از حادثه تلخی که انتظارش را می کشید، بی درنگ از خانه بیرون زد و به سمت محل قرار حرکت کرد. عقر به ساعت ۱۱ شب را نشان می داد فرشاد وقتی

مرد نگویند بخت غرق در خون و نقش بر زمین شد. مرد موتورسوار که غافلگیر شده بود، از برخورد خشونت آمیز فرشاد بهت زده شد. دقایقی بعد وقتی علت انگیزه وی را از جنایت خونین جویا شد، فرشاد گفت: قربانی همسر یکی از اقوام نزدیکم است خیلی او را اذیت کرده بود قصد کشتنش را نداشتم خواستم گوش مالی به او بدهم اما در یک لحظه کنترل عصبی خود را از دست دادم با چاقو به جانش افتادم.

سپس عامل اصلی جنایت به همراه پسر جوان با موتورسیکلت درحالی از محل فرار کردند که نمی دانستند دوربین مداربسته محل جنایت خونین را ثبت رسانده است. ساعتی بعد رگدزنان وقتی با جسد غرق در خون مردی روپرو شدند خیلی زود ماجرای قتل را به پلیس ۱۱۰ گزارش دادند.

با ورود پلیس به صحنه جنایت و دستور مقام قضایی پیکری جان قربانی به پزشکی قانونی انتقال یافت،

مهرماه سال گذشته بود که فرشاد با مراد تماس تلفنی گرفت و با او قرار ملاقات گذاشت و همزمان به بهانه اینکه با همسر یکی از اقوامش قسرا ملاقات دارد، از دوستش وحید ۲۳ ساله خواست که با موتورسیکلت وی را به سر قرار ببرد. مراد هم بی خبر از حادثه تلخی که انتظارش را می کشید، بی درنگ از خانه بیرون زد و به سمت محل قرار حرکت کرد. عقر به ساعت ۱۱ شب را نشان می داد فرشاد وقتی

مهرماه سال گذشته بود که فرشاد با مراد تماس تلفنی گرفت و با او قرار ملاقات گذاشت و همزمان به بهانه اینکه با همسر یکی از اقوامش قسرا ملاقات دارد، از دوستش وحید ۲۳ ساله خواست که با موتورسیکلت وی را به سر قرار ببرد. مراد هم بی خبر از حادثه تلخی که انتظارش را می کشید، بی درنگ از خانه بیرون زد و به سمت محل قرار حرکت کرد. عقر به ساعت ۱۱ شب را نشان می داد فرشاد وقتی

مهرماه سال گذشته بود که فرشاد با مراد تماس تلفنی گرفت و با او قرار ملاقات گذاشت و همزمان به بهانه اینکه با همسر یکی از اقوامش قسرا ملاقات دارد، از دوستش وحید ۲۳ ساله خواست که با موتورسیکلت وی را به سر قرار ببرد. مراد هم بی خبر از حادثه تلخی که انتظارش را می کشید، بی درنگ از خانه بیرون زد و به سمت محل قرار حرکت کرد. عقر به ساعت ۱۱ شب را نشان می داد فرشاد وقتی

مهرماه سال گذشته بود که فرشاد با مراد تماس تلفنی گرفت و با او قرار ملاقات گذاشت و همزمان به بهانه اینکه با همسر یکی از اقوامش قسرا ملاقات دارد، از دوستش وحید ۲۳ ساله خواست که با موتورسیکلت وی را به سر قرار ببرد. مراد هم بی خبر از حادثه تلخی که انتظارش را می کشید، بی درنگ از خانه بیرون زد و به سمت محل قرار حرکت کرد. عقر به ساعت ۱۱ شب را نشان می داد فرشاد وقتی

مهرماه سال گذشته بود که فرشاد با مراد تماس تلفنی گرفت و با او قرار ملاقات گذاشت و همزمان به بهانه اینکه با همسر یکی از اقوامش قسرا ملاقات دارد، از دوستش وحید ۲۳ ساله خواست که با موتورسیکلت وی را به سر قرار ببرد. مراد هم بی خبر از حادثه تلخی که انتظارش را می کشید، بی درنگ از خانه بیرون زد و به سمت محل قرار حرکت کرد. عقر به ساعت ۱۱ شب را نشان می داد فرشاد وقتی

مهرماه سال گذشته بود که فرشاد با مراد تماس تلفنی گرفت و با او قرار ملاقات گذاشت و همزمان به بهانه اینکه با همسر یکی از اقوامش قسرا ملاقات دارد، از دوستش وحید ۲۳ ساله خواست که با موتورسیکلت وی را به سر قرار ببرد. مراد هم بی خبر از حادثه تلخی که انتظارش را می کشید، بی درنگ از خانه بیرون زد و به سمت محل قرار حرکت کرد. عقر به ساعت ۱۱ شب را نشان می داد فرشاد وقتی

مهرماه سال گذشته بود که فرشاد با مراد تماس تلفنی گرفت و با او قرار ملاقات گذاشت و همزمان به بهانه اینکه با همسر یکی از اقوامش قسرا ملاقات دارد، از دوستش وحید ۲۳ ساله خواست که با موتورسیکلت وی را به سر قرار ببرد. مراد هم بی خبر از حادثه تلخی که انتظارش را می کشید، بی درنگ از خانه بیرون زد و به سمت محل قرار حرکت کرد. عقر به ساعت ۱۱ شب را نشان می داد فرشاد وقتی

مهرماه سال گذشته بود که فرشاد با مراد تماس تلفنی گرفت و با او قرار ملاقات گذاشت و همزمان به بهانه اینکه با همسر یکی از اقوامش قسرا ملاقات دارد، از دوستش وحید ۲۳ ساله خواست که با موتورسیکلت وی را به سر قرار ببرد. مراد هم بی خبر از حادثه تلخی که انتظارش را می کشید، بی درنگ از خانه بیرون زد و به سمت محل قرار حرکت کرد. عقر به ساعت ۱۱ شب را نشان می داد فرشاد وقتی

مهرماه سال گذشته بود که فرشاد با مراد تماس تلفنی گرفت و با او قرار ملاقات گذاشت و همزمان به بهانه اینکه با همسر یکی از اقوامش قسرا ملاقات دارد، از دوستش وحید ۲۳ ساله خواست که با موتورسیکلت وی را به سر قرار ببرد. مراد هم بی خبر از حادثه تلخی که انتظارش را می کشید، بی درنگ از خانه بیرون زد و به سمت محل قرار حرکت کرد. عقر به ساعت ۱۱ شب را نشان می داد فرشاد وقتی

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

تلفن ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶) سایت: www.eghtesad-kish.ir

صنایع چوب

شرکت کهن چوب تولیدکننده انواع درب های چوبی برای کلیه پروژه ها مسکونی ، تجاری ، هتلی ، و اداری
جزیره کیش درخت سبز صنعت ۲ پلاک ۴۳ تهران شهرک صنعتی چهار دانگه ۰۹۳۴۷۶۹۹۱۸۶ ۰۷۶۴۴۴۷۳۱۳۹
www.kohanchoob.ir

صنایع چوب حلاج کیش
کلیه سفارشات MDF، چوبی دکوراسیون غرفه و منزل
تلفن ۷۶۹۸۲۵۲

شرکت چوب سازان آداک صنعت کیش
ساخت انواع منسوجات چوبی ، کابینت، ترم ووود...شو روم بازار پادنا ۰۹۳۴۷۶۹۸۲۵۵۸

مفقودی

اصل کارت اشتغال به کار به نام رحیم الله عاشوری به شماره گذرنامه P00506755 و شماره پروانه کار ۱۶۰۱۸ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد
اصل کارت کیشوندی به شماره ۲۵۶۹۱۶/۰۱ به نام ساناز آقارخ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

اصل پلاک موتور شارژی مدل نینجا ۲۰۲۰ به شماره پلاک ۱۱۶۸۲ به نام مصطفی آقایی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

آب معدنی

کیش نوش
تولید و توزیع آب معدنی در جزیره
۴۴۴۷۳۴۲۱ - ۴۴۴۷۳۴۲۱

فروش

مغازه صنایع دستی غرفه ۱۹۹ بازار پردیس یک تمام اجناس و دکور به قیمت خرید فروخته می شود
۰۹۱۳ ۱۹۸ ۰۰۶۸

خشکشویی

خشکشویی طلوع در اسرع وقت با تضمین و کیفیت عالی همراه با پیک تحویل آدرس : مجتمع خدماتی طلوع، روبروی برجهای طلایی و بازار کوروش
۰۹۱۷۶۱۳۷۵۴۳ - ۰۹۳۴۷۶۹۷۵۸۸
با مدیریت عسکری

استخدام

یک مهندس تاسیسات و یک تکنیسین تاسیسات جهت پروژه ساختمانی نیازمندیم.
تلفن تماس ۰۹۱۱۳۱۸۵۹۱۱

دعوت به همکاری از یک نفر خانم علاقمند به فعالیت در حوزه بازاریابی تبلیغاتی جهت همکاری با یک شرکت دعوت به همکاری می شود.
تلفن هماهنگی: ۴۴۴۲۰۲۸۴

استخدام کارمند امور اداری خانم
یک شرکت برای تکمیل نیروهای مورد نیاز خود، کارمند امور اداری آشنا به کامپیوتر استخدام می نماید. متقاضیان با شماره ۰۷۶۴۴۴۴۹۹۹ تماس حاصل فرمایند.

صنایع چوب حلاج کیش
کلیه سفارشات MDF، چوبی دکوراسیون غرفه و منزل
تلفن: ۷۷۹۸۲۵۲